

## مقایسه رویکرد انقلاب اسلامی ایران و ایالات متحده در قبال تروریسم

بهزاد قاسمی<sup>۱</sup>

### چکیده

افراط‌گرایی و تروریسم سابقه دیرینه در جهان دارد. به خصوص در دوره معاصر در سراسر جهان اسلام فعالیت دارند، با این وصف تروریسم و افراط‌گرایی به یکی از دغدغه‌های ملت‌ها و دولت‌ها در دنیا تبدیل شده است از این رو با وجود نگرش ایران و آمریکا در متون مختلف، آشکارسازی و تبیین رویکرد «انقلاب اسلامی ایران» و «ایالات متحده» دارای ضرورت پژوهشی هست که سؤالات مهمی را در خود جای داده است، این مقاله تنها در صدد پاسخ به این سؤال است؛ «رویکرد مبارزه جمهوری اسلامی ایران با تروریسم در طول تاریخ انقلاب اسلامی و رویکرد آمریکا چه بوده است؟ و هر کدام چه راهبردی را دنبال می‌کنند». در نگاه نخست به نظر می‌رسد؛ هر دو کشور در صدد خشکاندن ریشه تروریسم هستند؛ در حالی که چنین نیست. ایران استراتژی با ثبات منسجم و بدون تضاد در تقابل با تکفیر و تروریسم دارد، ایالات متحده در قبال افراط‌گرایی و تروریسم رویکرد واحد و یکسانی نداشته؛ ارائه تصویری واقع‌بینانه از نقش هر یک و مقایسه مواضع از پدیده «افراطی‌گری» و «تروریسم» و نتایج حاصل از آن مقصود مقاله است که نیل به آن در پرتو توصیف و تحلیل صورت می‌گیرد و مبتنی بر چارچوب نظری مقاله انگیزه متفاوتی در قبال تروریسم وجود دارد، جمهوری اسلامی منافع ملی و امنیتی خود را در ثبات؛ ولی آمریکا به‌عنوان بازیگر ذینفع منافع خود را در بقای سازمان‌های تروریستی می‌داند.

**کلید واژه‌ها:** افراط‌گرایی، تروریسم، هرج و مرج خلاق\* (سازنده)، انقلاب اسلامی، آمریکا.

## مقدمه

طبق اصول روشن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که برآمده از مبانی قرآنی و توحیدی است حمایت از مسلمانان، مستضعفان و مظلومان عالم در برابر قدرت‌های مستکبر، یکی از اصول سیاست خارجی می‌باشد (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۵۴). از آنجا که جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال آزادی، حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد، بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

خداوند متعال در سوره نحل، آیه ۳۶، اشاره می‌نماید مبارزه با طاغوت و طاغوتیان و دفاع از حقوق محرومان یکی از مهم‌ترین اهداف پیامبران بوده است. نظام‌های استکباری برای دستیابی به اهداف خود همواره مستضعفین را قربانی امیال خود کرده‌اند بر همین اساس پیامبر اسلام (ص) اصل دفاع از مظلوم و مخالفت با ظلم را در تمامی ارتباطات سیاسی‌اش رعایت می‌نمود. ایشان دفاع از مظلوم اگرچه گروه، قبیله یا کشوری کوچک باشند مورد تأکید قرار می‌دادند. انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) که انقلابی در راستای اهداف پیامبران بوده همواره یکی از مهم‌ترین اهداف و اصول آن حمایت از مستضعفان عالم که به‌عنوان نهضت مستضعفان نیز معروف است. «قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند به‌ویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه امت واحده را هموار کند و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد» (قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصول ۱۱، ۱۴، ۱۵۲، ۱۵۴). با توجه به مبانی اسلامی و اصول یادشده در قانون اساسی (از جمله اصول ۱۱، ۱۴، ۱۵۲، ۱۵۴ و بند ۱۶ اصل ۳)، نظام جمهوری اسلامی خود را موظف به حمایت از حقوق همه انسان‌ها، خصوصاً مسلمانان و مستضعفان جهان می‌داند. همچنین در اصل ۱۵۴ قانون اساسی آمده است: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد، بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند». حمایت می‌تواند مفهومی گسترده را شامل شود که از ارسال سلاح و اعزام قوا تا تقدیم عواطف و ابراز احساساتی صمیمانه، دوستانه و نصیحتی مشفقانه به مظلومان در جهت همدردی و یا گفتگویی با ظالمان در جهت احقاق حقوق محرومان را در برمی‌گیرد (ایزدی، ۱۳۸۱: ۱۳۷).

در مطالعه سابقه ایالات متحده درباره چنین اتفاقاتی گفتنی است که؛ با پایان جنگ سرد، سیاست حفظ وضع موجود جای خود را به نوعی مهندسی «مدیریت و هدایت» وضعیت جدید به‌وجود آمده در راستای تأمین منافع تنها ابرقدرت، یعنی آمریکا داد. آغاز جنگ خلیج فارس و حمله آمریکا به عراق در دهه ۱۹۹۰ را آغاز سیاست‌های جدید آمریکا در قبال منطقه، پس از تحولات نظام بین‌الملل می‌دانند. زمانی که آمریکا

سیاست‌های خود در نظام تک‌قطبی را بر مبنای اصول هژمونی یا به تعبیری صلح آمریکایی تنظیم و تعقیب می‌نمود، خاورمیانه یکی از اولویت‌های استراتژیک این کشور معرفی شد. از یک سو دستیابی به غنی‌ترین منطقه از نظر ذخایر زیرزمینی در راستای منافع این کشور و از سوی دیگر ضرورت تأمین امنیت تولید، عرضه و فرآیند انتقال انرژی به‌عنوان وظیفه یک هژمون در قبال متحدان و سایر کشورهای نظام بین‌الملل، حضور آمریکا در فرآیند تحولات خاورمیانه را به امری محتوم بدل ساخت (سلیمانی و قاسمی، ۱۳۹۳: ۴۸). همه این تلاش‌ها در راستای اهداف سیاسی و توسعه‌طلبی ایالات متحده دنبال می‌شد.

واقعه ۱۱ سپتامبر انگیزه و بهانه لازم را برای ظهور و تعقیب این اعتقاد مذهبی - سیاسی توسط رهبران آمریکا به‌وجود آورد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۶۸). حمله به افغانستان و دستیابی به موفقیت‌هایی مقطعی در این کشور بیش از پیش طیف فکری مذکور را در آمریکا بی‌باک ساخت و همین عامل سبب شد حمله به عراق با هدف اعلامی مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی و در راستای ساختن کشوری دموکراتیک و پاینده به اصول حقوق بشری «بر مبنای تعاریف غربی» به‌عنوان الگویی در خاورمیانه در دستور کار قرار گرفت (Mearsheimer, 2001: 27). حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله به برج‌های دوقلو و ساختمان پنتاگون در واشنگتن، از مهم‌ترین حوادث تاریخ سیاسی ایالات متحده و نقطه عطفی در نظام بین‌الملل است و دولتمردان آمریکا این اقدام را حمله به خاک این کشور تلقی کردند. پیامدهای این حادثه به حدی بود که تاکنون تداوم داشته است.

این مقاله در صدد پاسخ به این سؤال است که، «جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در قبال افراط‌گرایی و تروریسم در غرب آسیا چگونه ایفای نقش می‌کنند؟» آشکار شده است که، ایالات متحده در رویکرد مواجهه با تروریسم برخورد دوگانه داشته و متناقض عمل کرده است. در نوشتار حاضر به ماهیت افراط‌گرایی و تروریسم اشاره شده، سپس رویکرد انقلاب اسلامی و ایالات متحده بررسی شده و راهبرد و رویکرد هر یک در قبال افراط‌گرایی و تروریسم تبیین و تحلیل خواهد شد. نوآوری و خلاقیت مقاله حاضر بهره‌برداری از نظریه «هرج و مرج خلاق» است که پس از ارائه توصیف شفاف از رویکرد دو کشور، اهداف هر یک تحلیل شده و در نتیجه تبیین مشخصی ارائه شده است.

### چارچوب نظری

موضوع رویکرد ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران نسبت به گروه‌های افراطی در جهان اسلام و تروریسم در منطقه غرب آسیا را می‌توان با چارچوب‌های نظری مختلفی تبیین کرد. به‌نظر می‌رسد، با عنایت به اینکه پدیده تروریسم را از نگاه دو کشور که دارای گفتمان متفاوت و غیر همسو هستند قابلیت بکارگیری دو رویکرد نظری نیز وجود دارد؛ به دلیل دستیابی دقیق و تبیین اطمینان بخش برای این موضوع رویکرد نظری واحدی اتخاذ شده است. رویکرد نظری «هرج مرج خلاق» و گفتمان، به‌مثابه چارچوب نظری، ظرفیت مناسبی در این زمینه دارد. به منظور ارائه نوآوری و استفاده از رویکرد «آشوب سازنده» این روش به کار گرفته شده است.

در چارچوب نظریه «هرج و مرج سازنده» از گروه‌های افراطی و تروریسم در غرب آسیا حمایت‌های سیاسی می‌شوند و منابع مالی و تسلیحاتی را در جهت منافع خود در اختیار این گروه‌ها قرار داده می‌شود. هدف از کاربست این نظریه تبیین نحوه استفاده از یک جریان تروریستی با هدایت آشوب و بی‌نظمی در جهت منافع «کشور ذینفع» هست. این منافع می‌تواند تضعیف یک کشور، با هدف براندازی یک دولت، تجزیه یک کشور و درگیری‌های درون تمدنی باشد. البته این هرج و مرج نباید گسترده شده و منافع حامیان را به خطر اندازد، به تعبیری تنها به اندازه «گوشت دم توپ» دارای اهمیت هستند. در واقع ایالات متحده از این جریان به دنبال تحقق استراتژی خود است. متغیرهای دخیل در نظریه هرج و مرج سازنده کاملاً در یک روند قرار دارند و نوعی منطبق تناسب و همپوشانی بین آنها وجود دارد و کشور ذینفع «ایالات متحده» مدیریت و توازن را بین گروه‌های تروریستی برقرار می‌کند. این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران منافع خود را در ثبات دنبال می‌کند.

هرج و مرج سازنده محصول تفکر آمریکایی است. نزدیک به چند دهه از تئوریزه و عملیاتی شدن استراتژی هرج و مرج سازنده (خلاق) ایالات متحده در عرصه سیاست بین‌الملل می‌گذرد. به دلیل نقش فزاینده این راهبرد در ارتقای قدرت آمریکا به ابرقدرت برتر در پی فروپاشی شوروی سوسیالیستی، همواره این استراتژی در مقاطع حساس برای این کشور راهگشا بوده است. اساس این نظریه، اصل ساده فرض کردن توده‌های مردم در بحران و هرج و مرج برای تضمین ثبات وضع برگزیدگان جامعه است که با جرح و تعدیلاتی راه خود را توسط برژینسکی در دوره نیکسون به سیاست خارجی آمریکا باز کرد و به‌عنوان سیاست امنیت ملی آمریکا مورد تأکید قرار گرفت.

این طرح همچنین شامل تجزیه کشورهای باثبات به چند کشور کوچک یک‌ملیتی و ایجاد درگیری‌های پایدار است. به‌عبارت ساده‌تر، این طرح متضمن نابودی کشورهای باثبات کنونی با هدف تشکیل کشورهای کوچک و ضعیف می‌باشد که توان تهدید برای قدرت آمریکا را نداشته باشد. اهمیت خاورمیانه به‌عنوان هارتلند عصر جدید که می‌تواند نقش مهمی در تعیین ابرقدرت آینده داشته باشد، آمریکا نیز از این راهبرد در منطقه استفاده می‌کند.

بر این اساس باید گفت نظریه «هرج و مرج سازنده»<sup>۱</sup> یا «هرج و مرج خلاق» در دکترین نظامی و سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بخش دیگری از ادبیات نظری مورد استناد مقاله در بخش رویکرد ایالات متحده در تحلیل داده‌های این پژوهش را تشکیل می‌دهد. هرج و مرج سازنده یک سیستم آشوب فیزیکی، شامل ایجاد بی‌نظمی به‌واسطه عوامل غیرتصادفی در قالب نوسانات غیرقابل کنترل و در حال صعود است که در نهایت به سردرگمی شدید بومی - اجتماعی می‌انجامد. عملیاتی شدن این نظریه به‌طور مستقیم دارای تظاهرات نظامی و سخت‌افزاری ناشی از رفتارهای کاملاً حساب شده و سیستماتیک است و علی‌رغم ایجاد آشوب، بی‌نظمی ایجاد شده را قابل پیش‌بینی، کنترل و هدایت می‌سازد. (Durham, )

1997:3). «رالف شوررز»<sup>۱</sup> و «کارل اشمیت»<sup>۲</sup> هر دو از نویسندگان ادبیات جنگ‌های چریکی محسوب می‌شوند که بر روی نقش «ذینفع سوم»<sup>۳</sup> در جنگ پارتیزانی تمرکز داشته و پایان این نقش‌آفرینی را مساوی با نابودی پارتیزان‌ها توسط «ذینفع سوم»<sup>۴</sup> می‌دانند، چرا که منافعش از سوی چریک‌ها به خطر افتاده است. «کارل اشمیت»، چریک‌ها را مبارزانی می‌داند که در صفحه شطرنج سیاسی و زمانی که منافع طرف ذینفع سوم را به خطر اندازند صرفاً به اندازه یک «گوشت دم توپ» ارزش دارند. «جان ورنر مولر»<sup>۵</sup> نیز یکی از منتقدان نظریه پارتیزانی است که بر چالش «ذینفع سوم» متمرکز می‌شود که در نهایت، پایان رابطه طرف دولتی (سوم) با چریک‌ها را به یک «سیاه چاله» تعبیر می‌کند (Schmitt, 2004:53؛ آزاد، ۱۳۹۵: ۸؛ قاسمی، ۱۳۹۴: ۲۹). با این وصف گروه‌های تروریستی و به‌خصوص داعش ابزاری به اندازه «گوشت دم توپ» برای اهداف کلان در استراتژی آمریکا تلقی می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۴: ۳۱). در واقع آمریکا از طریق بی‌ثباتی هدایت شده استراتژی خود را دنبال کرده و منافع خود را در آشوب جستجو می‌کند.

بنابراین آمریکا در موضوع داعش، پس از شکست سیاست‌های خاورمیانه‌ای خود در عراق و در سوریه در تداوم اجرای تئوری هرج و مرج سازنده در حوزه جغرافیای مقاومت پرداخت؛ بنابراین ابتدا تشکیل داعش را برای این منظور نیز پی‌ریزی کرد؛ اما با شکست این طرح، پروسه ضد داعش را آغاز نموده تا از این طریق با بی‌ثباتی در عراق و سوریه به منافع خود نیل کند.

### تعریف مفهوم افراطی‌گری و تروریسم

تروریسم یکی از واژه‌ها و مفاهیم مبهم در عرصه بین‌المللی است که به علت پیچیدگی مفهوم و مصادیق آن با نوعی بحران معنا در تعریف و تحدید قلمرو آن مواجه هستیم (سلیمانی، ۱۳۸۵: ۱۸۱)، همین مسئله باعث برداشت توسعه‌طلبانه و سیاسی ایالات متحده از این پدیده شده است.

تروریسم یک برساخته اجتماعی-سیاسی است، که بر مبنای آن، الگوهای دوستی و دشمنی ایالات «ایالات متحده» مفهوم تروریسم را به‌مثابه یک بر چسب سیاسی به منظور بی‌اعتماد کردن مخالفان به وجود می‌آورد. (سلیمانی، ۱۳۸۵: ۱۹۳-۱۹۵ و سلیمانی، ۱۳۸۶: ۱۹۵). تروریسم مأخوذ از ترور<sup>۶</sup> و به معنای قتل سیاسی به وسیله اسلحه در فارسی متداول شده است، این کلمه در فرانسه به معنای وحشت و خوف آمده و حکومت ترور هم اصول حکومت انقلابی است که پس از سقوط ژیروندین‌ها (از ۳۱ مه ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴م) در فرانسه مستقر گردید و اعدام‌های سیاسی فراوانی را متضمّن بود (دریان، ۱۳۸۲: ۳۲۸). در

1. Raalf shourrez  
2. Carl SCHMITT  
3. interested third party

۴. مقصود حامیان تروریسم در غرب آسیا هستند و در این مقاله به‌طور مشخص ایالات متحده آمریکا

5. mouller  
6. Terreur

لغت‌نامه، در تعریف تروریسم نیز آمده است: «اصل حکومت وحشت و فشار، اصول حکومتی که در فرانسه از ۱۷۹۳ تا ۱۷۹۴ م مستقر بود. در زبان فارسی، این کلمه به اصلی اطلاق می‌شود که در آن از قتل‌های سیاسی و ترور دفاع گردد» (دهخدا، ۱۳۴۳: ۶۳۷). گروه‌هایی که برای رسیدن به اهداف سیاسی از ابزار و شیوه‌های خشونت‌آمیز استفاده می‌کنند عمل را «ترور» و گروه را «تروریسم» می‌نامند (آشوری، ۱۳۷۳: ۹۹). بکارگیری محاسبه شده و منظم خشونت غیرقانونی یا تهدید به استفاده از خشونت غیرقانونی برای القاء ترس و ارعاب برای اجبار دولت‌ها و جوامع در راستای نیل به اهداف سیاسی، مذهبی یا ایدئولوژیکی، یک امر معمول در تاریخ بوده است (فتحی، ۱۳۹۴: ۴۸؛ Broum, ۲۰۰۴).

در توصیف تاریخی افراط‌گرایی در اسلام پس از خوارج و افراط‌گرایی در قرون نخستین اسلامی آمده است؛ پدیده تکفیر به مدت شش قرن، به این دلیل اینکه با اندیشه اسلامی همگون نبود، از میان رفت تا اینکه در قرن هفتم هـ ق بار دیگر توسط ابن تیمیه حرانی با احیای واژه‌های تکفیر و جهاد در مفاهیم «شرک، توحید، توسل، زیارت قبور و مشابه آن» نمود تازه‌ای یافت. وی به‌عنوان پدر معنوی فعالان سنی رادیکال مدرن که همه متفکران رادیکال معاصر به او استناد می‌جویند. از ایدئولوگ‌های مکتب تکفیر بود که مسئله تکفیرگرایی را در آغاز دعوت خویش تئوریزه کرد و بسط داد (موثقی، ۱۳۷۴: ۱۶۱-۱۶۲). مدتی بعد این جریان که در مبارزه با کافران نمود پیدا کرده بود به آلتی در دست متعصبان مذهبی تبدیل شد و رفته رفته بر جنبه‌های فرقه‌گرایی خود افزود و به شکل برجسته‌ای وارد مبارزه عقیدتی درون دینی شد که حاصل آن ظهور گروه‌های تکفیری- جهادی، طالبان، سپاه صحابه، القاعده و داعش یا طرح «دامس» بود. گروه‌هایی که در راه تحمیل اندیشه‌ها و ترویج برداشت‌های خارجی‌گری خود، با حربه‌های مشترک تکفیر و جهاد، دست به قتل عام مسلمانان زدند. در ادامه این خط سیر، امروزه در عراق پس از گذشت چندین سال از سقوط صدام حسین با اقدامات شاخه‌ای از القاعده، موسوم به جریان القاعده عراق مواجه هستیم، که از آن به «دولت اسلامی شام و عراق» و اختصاراً «داعش» تعبیر می‌شود (هزاوه‌ای و باوریان، ۱۳۹۳: ۱۵۹). یکی از ویژگی‌های تروریسم این است که در هر برهه تاریخی می‌توان به‌گونه‌ای آن را مشاهده کرد. از این حیث تروریسم را به پنج نوع تقسیم کرده‌اند: تروریسم سنتی، تروریسم جدید، تروریسم پست‌مدرن، تروریسم دولتی و تروریسم مجازی هستند. تروریسم سنتی به‌دست نزدیکان و صاحبان قدرت و در چارچوب حکومت صورت می‌گرفت و مردم از آن در امان بودند. به دنبال وارد شدن مردم به عرصه قدرت و استفاده از ایشان در اتخاذ راهبردهای مستقیم و غیرمستقیم کسب قدرت و امتیاز سیاسی تروریسم جدید یا مدرن نیز پدید آمد. تروریسم پست‌مدرن در پی گسترش تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات و ظهور مفاهیمی چون جهانی‌شدن که سبب شد تروریسم ابعاد فراملی پیدا کند، پدیدار شد؛ در این نوع تروریسم تنها انسان‌ها در خطر نیستند. تروریسم دولتی با محوریت هسته‌ای شدن دولت‌ها و اجتناب از جنگ هسته‌ای مطرح شد. به این معنا که دولت‌ها با آگاهی از هزینه‌های جنگ هسته‌ای از آن اجتناب کرده و اهداف خود را از طریق گروه‌های اجتماعی- سیاسی پی می‌گیرند (فیرحی، ۱۳۸۵: ۹). بعد از حادثه یازدهم سپتامبر ایالات متحده در رویکرد مبارزه با تروریسم اسلام و اسلام سیاسی را معادل با

افراط‌گرایی و تروریسم گرفته است، هدف خود را در استراتژی کلان مبارزه با اسلام قرار داده است (Ruppert, 2004: 11-12). البته آنچه بر اساس قالب تئوریکي آمده باید هدف مبارزه با اسلام توسط آمریکا را در تضاد گفتمان اسلامی با منافع استراتژیک و امنیتی آمریکا در غرب آسیا دانست که این کشور را مجبور به اتخاذ رویکرد آشوب در منطقه کرده است.

### رویکرد انقلاب اسلامی به افراط‌گرایی و تروریسم

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران راهنمای رفتار و کنش سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی قرار می‌گیرند. در این مقاله نویسنده، با پرهیز از افتادن در مباحث اندیشه سیاسی معاصر و مبانی نظری به اصل مباحث می‌پردازد؛ که مهم‌ترین آن عبارتند از: نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، حمایت از مستضعفان و جنبش‌های آزادی‌بخش؛ حمایت و دفاع از مسلمانان؛ عدم دخالت در امور داخلی کشورها و احترام متقابل، در بُعد داخلی احترام به نقش مردم در حق تعیین سرنوشت (امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۳۶۱، ۳: ۵۰-۲۶۰) و (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) و مقابله و دعوت به مبارزه در برابر استکبار جهانی از مبانی گفتمان انقلاب اسلامی به‌شمار می‌آید.

مقابله با تروریسم مجموعه اقداماتی است که با رویکرد تدافعی یا پیشگیرانه برای تعدیل اثرات رفتار خشونت‌آمیز در عرصه سیاسی و اجتماعی است که با توسل بر نیروهای نظامی، اعمال اقتصادی و بهره‌گیری از نیروهای بومی انجام می‌شود (Dod, 2009: 39). در راستای اجرایی کردن رویکرد انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران درباره پدیده تروریسم در منطقه می‌توان به تلاش‌ها در زمینه برقراری اتحاد اسلامی، استکبار ستیزی، مقابله با توسعه‌طلبی آمریکا در منطقه، حمایت از مسلمانان منطقه به‌ویژه مردم لبنان، تلاش در جهت بازسازی عراق و برگرداندن ثبات به منطقه و همین‌طور تلاش در جهت برطرف کردن دغدغه‌های امنیتی بوده است. در این باره می‌توان به جهت‌گیری‌های ایران نسبت به خیزش‌های مردمی منطقه، استکبار ستیزی و مقابله با زیاده‌خواهی‌های آمریکا در منطقه، حمایت از مسلمانان لبنان و فلسطین، همچنین گفتارها و رفتارهای ایدئولوژیک ایران در عراق اشاره کرد (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۱۵). از مهمترین مصادیق عینی مبارزه و مقابله انقلاب اسلامی با افراط‌گرایی و تروریسم در حوزه «نبرد فکری» و «نبرد محیطی» در حوزه جغرافیایی قابل بررسی است. همه این مباحث در راستای گفتمان همیشگی و با ثبات انقلاب اسلامی و در تقابل با گفتمان آمریکایی هست که تمام منافع خود را در هرج و مرج منطقه جستجو می‌کند.

شکل‌گیری تروریسم در منطقه خاورمیانه، یک جریان ضد بیداری اسلامی است که با تحریک تعصبات مذهبی و ایدئولوژیک به‌شمار می‌رود (Barnett & Reynolds, 2009: 4). که دستمایه کشورهای غربی و به‌خصوص ایالات متحده قرار گرفته است. که در این رویکرد بیشتر ایالات متحده در صدد بی‌نظمی «هرج و مرج خلاق» منطقه غرب آسیا را دنبال می‌کند؛ که به‌صورت هدایت شده انجام می‌شود. رویکرد جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر گفتمان انقلاب اسلامی در برابر جبهه استکبار و تأکید بر پایدار و

تداوم جبهه مقاومت، تأثیر فراوانی بر بیداری ملت‌ها در منطقه گذاشته است (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۱/۴). در مقابل رویکرد آشوب سازنده، جمهوری اسلامی ایران رویکرد خود را در ثبات منطقه دنبال می‌کند. جمهوری اسلامی ایران علاوه بر آرمان الهی، مبانی دینی و اندیشه سیاسی رهبران انقلاب اسلامی؛ منافع ملی و منافع امنیتی خود را نیز در ثبات منطقه و کشورهای منطقه دانسته و لازمه آن شکل‌گیری دولت‌های مردم پایه مستقل و قدرتمند می‌داند.

از منظر رهبری انقلاب، تولید، ترویج و حمایت از تروریسم برای بازگرداندن منافع از دست رفته است (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۳/۱۱/۱۴). تروریسم در منطقه خاورمیانه، جنگ نیابتی برای تأمین منافع و پرکردن جای کمپانی‌ها اسلحه سازی است. این سیاست استعمار در سایه حمایت آمریکا از تأمین امنیت منطقه مانند سوریه، عراق، یمن، بحرین، فلسطین و سایر کشورها اسلامی صورت می‌گیرد (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۰۲/۲۶). گروه‌های تکفیری و تروریستی در منطقه جهان اسلام در حقیقت جنگ‌های نیابتی را دنبال می‌کنند. ظهور تروریسم به شکل‌های ایدئولوژیک، مذهبی، قومی، سیاسی و جغرافیایی در کشورها اسلامی ناشی از شیوه‌های نظام استکبار برای تضعیف، ایجاد بحران و براندازی این نظام‌ها است. جمهوری اسلامی ایران برعکس کشورهای غربی و به‌خصوص ایالات متحده خود در دل این منطقه ساکن بوده و زندگی می‌کند و ثبات و امنیت منطقه با ثبات و امنیت جمهوری اسلامی پیوند خورده و این بی‌نظمی نیز به ضرر جمهوری اسلامی خواهد بود.

بیانات رهبری انقلاب اسلامی درباره رویکرد انقلاب اسلامی به تروریسم چنین آمده است: «ما در داخل کشور خودمان، در عراق، در سوریه، در لبنان با کسانی که علیه تروریسم می‌جنگیدند همکاری کردیم، کمکشان کردیم، بازهم می‌کنیم؛ ما مقابل تروریسم هستیم. خطرناک‌ترین و خبیث‌ترین تروریست‌های این منطقه صهیونیست‌ها هستند؛ ما با صهیونیست‌ها مواجه‌ایم و مقابلیم. به ما می‌گویند ایران از تروریسم حمایت می‌کند! شما از تروریسم حمایت می‌کنید؛ آمریکا حامی دولت تروریستی صهیونیست است؛ آمریکا داعش را به‌وجود آورد؛ آمریکا داعش را حمایت کرد؛ شما از تروریست‌هایی که در سوریه آدم می‌کشند، آدم زنده را آتش می‌زنند، سینه‌ی مرده را می‌شکافند، قلبش را بیرون می‌کشند و به دندان می‌کشند، حمایت کردید؛ شما اینها را پشتیبانی کردید» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۰۲/۲۶). استراتژی جمهوری اسلامی در طول حیات سیاسی خود بیانگر این است که برای خشکاندن ریشه افراط‌گرایی و تروریسم از قبیل منافقین، پژاک، جندالله و امروزه در تقابل با داعش از راهبرد سرکوب تروریسم بهره‌مند شده است. اگر چه جمهوری اسلامی «به راهبرد مقابله و مبارزه عملی با تروریسم نیز روی آورده است، هرگز از مطالعه نظری ریشه تروریسم نیز غافل نشده است» (افتخاری و شبستانی، ۱۳۹۰: ۲۹). با این وصف، رویکرد انقلاب اسلامی و در حقیقت استراتژی ثابت، منسجم و بدون تضاد جمهوری اسلامی در مقابله و مواجهه با افراط‌گرایی و تروریسم در اینجا اهمیت دارد، رویکرد همیشگی جمهوری اسلامی مقابله و مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم در منطقه و جهان اسلام بوده و در این راستا همواره مدافع مظلومین در برابر مستکبرین بوده است. برای رسیدن به این هدف و آرمان



انقلاب اسلامی ضمن بهره‌گیری از مبانی دینی و اعتقادی به‌طور همزمان و مکمل از شیوه تاکتیکی و عملیاتی نیز استفاده کرده تا ثبات و امنیت را در منطقه ایجاد کند.

تروریسم از نگاه جمهوری اسلامی به سطوح مختلفی تقسیم می‌شوند که سطح محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تروریسم مدرن و امروزه با رهبری داعش یک تروریسم بین‌المللی است که با اهداف براندازی حکومت‌ها و اسلام‌هراسی و سلطه بر جهان اسلام را دنبال کرده است. تروریسم کنونی از منظر جمهوری اسلامی به خصوص در اندیشه رهبری انقلاب اسلامی «جنگ نیابتی» را انجام می‌دهد، بخشی از فعالیت‌های گروه تروریستی به دنبال انتقام‌گیری غرب و ایالات متحده از جهان اسلام و به‌خصوص انقلاب اسلامی هستند که «به‌دنبال براندازی این نظام‌ها هستند» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۲/۲۶).

امروزه مقابله در تجاوزگری داعش نیز از آموزه گفتمانی انقلاب است که در تداوم همان رویکرد گفتمانی در مقابل آن ایستادگی کند و نه تنها جمهوری اسلامی با حمایت‌های پشتیبانی، مالی و نیروی انسانی «مدافعین حرم»؛ بلکه این موضوع را به مسئله فرا وطنی و به محور مقاومت و جهان اسلام نیز تسری داده است. در این باره رهبری انقلاب فرمودند «... ما هر مقداری که بتوانیم از مظلوم حمایت می‌کنیم، هر مقداری که توانایی ما و وسع ما باشد وظیفه ماست...» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۲/۲۶). بیانات رهبری انقلاب اسلامی رویکرد انقلاب اسلامی را نسبت به مبارزه و مقابله با داعش و حمایت از مظلوم را نشان داده است. که این رویکرد مبتنی بر گفتمان و دال‌های گفتمانی انقلاب اسلامی استوار است. انقلاب‌هایی که به نتیجه نمی‌رسند در یک مرحله «تعامل، مدیریت، آشوب» در دام «تله دموکراسی» آمریکا گرفتار می‌شوند. این در حالی است که تمام این مراحل برای انقلاب اسلامی نیز به‌کار بسته شد؛ ولی با حضور رهبری و قاطعیت و خلاقیت رهبران انقلاب اسلامی وارد بازی ساختگی آمریکا نشدند.

### رویکرد ایالات متحده به افراطی‌گری و تروریسم

حضور آمریکا پس از عقب‌نشینی بریتانیا از خلیج فارس و جایگزینی آمریکا در سال ۱۹۷۱ به‌جای انگلیسی‌ها، مشکلات و تنش‌های منطقه را افزایش داد. حمایت از رژیم‌های مستبد، حضور نظامی در منطقه، انتقال تسلیحات و حمایت‌های دیپلماتیک و اقتصادی به دولت‌های خلیج فارس و خاورمیانه نقش مهمی در بقای حکومت‌های اقتدارگرای آنان پس از جنگ اول خلیج فارس داشت.

سیاست‌های آمریکا در منطقه در اوایل دهه ۱۹۸۰ عاملی کلیدی در فراهم کردن شرایط مقدماتی برای گسترش افراط‌گرایی بوده است. به‌عنوان مثال ایالات متحده از گروه‌های افراطی سنی علیه ارتش شوروی سابق در افغانستان و همچنین از آنها به‌عنوان ابزاری برای محدود کردن نفوذ انقلاب اسلامی ایران استفاده کرد. نتیجه این سیاست‌ها ظهور طیفی از گروه‌های تروریستی مانند القاعده، ارتش اسلامی عدن و به‌طور کلی تروریسم جدید است. حمایت ایالات متحده از طالبان در افغانستان، در طول جنگ

شوروی با افغان‌ها، به القاعده فرصت سازماندهی، عضوگیری و آموزش، در اواسط دهه ۱۹۹۰، به منظور آمادگی برای اقدام در سراسر جهان را داد. در این خصوص ساموئل هانتینگتون بیان می‌کند: «میراث جنگ عبارت بود از وجود جنگجویان ماهر، اردوگاه‌های آموزش تسلیحات نظامی لجستیکی، شبکه گسترده مناسبات فردی و سازمانی در جهان اسلام و از همه مهم‌تر، کسب نوعی احساس قدرت و اعتماد به نفس پس از کامیابی گذشته و تمایل شدید به کسب پیروزی در آینده. از نظر این افراد، جهاد توانسته بود یک ابرقدرت یعنی شوروی را به زانو درآورد، پس آنها توانایی مقابله با رژیم‌های فاسد یا حتی آمریکا را نیز خواهند داشت (امیری، ۱۳۷۶: ۵۶). استراتژی آمریکا در جنگ سرد در دفاع از گروه‌های مخالف کمونیسم و در راستای دکترین مه‌ار کمونیسم قرار داشت و لذا ایالات متحده نیز از فعالیت‌های بن‌لادن حمایت به عمل آورد.

بنابراین سیاست‌های ایالات متحده ظهور موج جدیدی از افراط‌گرایی مذهبی را موجب شد. هنری کیسینجر می‌گوید: «در قرن بیستم آمریکا سه بار خواست قدرت هژمونیک خود را اعمال نماید، در سال ۱۹۱۸ با مخالفت داخلی روبه رو شد، در سال ۱۹۴۵ با مانع مهمی مثل اتحاد جماهیر شوروی برخورد کرد؛ اما امروز با درس گرفتن از تجارب قبلی سعی می‌کند افکار عمومی را با خود همراه کند و از فرصت پس از ۱۱ سپتامبر بهره بردارد و از آن برای تثبیت هژمونی خود در نظام بین‌الملل استفاده کند» (اردستانی، ۱۳۸۱: ۲)؛ هرچند پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ پیروزی انقلاب اسلامی ایران و بازتاب گفتمان انقلاب ایران در کشورهای منطقه باعث آغاز اعتراضات و مخالفت‌ها با سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه شد به همین دلیل؛ از زمینه‌های پیدایش افراط‌گرایی مذهبی در منطقه می‌توان به نارضایتی اجتماعی - سیاسی، واکنش منفی ملت‌های خاورمیانه علیه حضور نظامی ایالات متحده و مداخله آن در امور داخلی این کشورها اشاره کرد. به عبارت دیگر حضور نیروها و پایگاه‌های نظامی تأثیر روانی منفی بر مردم منطقه داشته است (Brunelli, 2012: 66 و حمایتیان، ۱۳۹۴: ۱). این پدیده خود ناشی از سیاست یا رویکرد ایجاد آشوب در منطقه خاورمیانه است که از این طریق به منافع راهبردی خود دست یازد. سیاست راهبردی ایالات متحده در دراز مدت با رویکردهای مختلفی دنبال شده است علاوه بر حضور سخت‌افزاری آمریکا از رویکرد همکاری/تعامل، مدیریت/کنترل شده و هرج و مرج سازنده یا آشوب منافع خود را دنبال می‌کند تا از این طریق به نفت و منافع خود برسد.

ایالات متحده برای تأمین اهداف و منافع خود از ابزارهای قدرت و غیر رسمی استفاده می‌کنند تا بتوانند کنترل بازیگران، منابع و فرآیندها را در اختیار داشته باشد (امینیان، کریمی قهرودی، ۱۳۹۱: ۷۰). ایالات متحده با ایجاد هرج و مرج در منطقه غرب آسیا و در واقع یک بی‌نظمی سازمان یافته و برنامه‌ریزی شده حضور خود را در مناطقی که گروه‌های افراطی و تروریستی حضور دارند را تثبیت و قانونی بکنند و به بهانه مبارزه با تروریسم در منطقه کشور هدف بمانند. یکی از ابزارهایی که به وفور مورد سوء استفاده قدرت‌های بزرگ واقع شده «تروریسم» و «افراط‌گرایی» است. در حقیقت قدرت هژمون مفهوم تروریسم را به عنوان یک برجسب سیاسی و به منظور بی‌اعتبار کردن مخالفان و به خصوص

چالش‌هایی که در راه استمرار تسلط و هژمونی خود به وجود آورده‌اند به کار می‌برند. تروریسم که امروزه توسط دولت‌های هژمون هم مورد حمایت واقع می‌شوند برای اهدافی صورت می‌پذیرد که تروریست‌ها در اذهان خود می‌پروراندند که از آن جمله می‌توان به بی‌ثبات کردن حکومت، ایجاد دگرگونی در ساختار سیاست داخلی و خارجی کشور مورد نظر نام برد (ثریا، ۱۳۸۸: ۳۴). با این وصف ایالات متحده آشوب سازنده را برای کشورهای که هم‌سو با خود نیستند به کار برده و با دست کم کشورهای که در حال انقلاب یا فروپاشی بوده اجرا می‌کند که از این طریق در نهضت یا انقلاب انحراف ایجاد کرده و به نفع خود مصادره کند. درباره انقلاب اسلامی ایران نیز گفتنی است راهبرد همکاری، انحراف و راه‌اندازی جنگ سخت را به کار برد و در هیچ یک از مراحل موفق نشده و امروزه برنامه جنگ نرم را در جمهوری اسلامی ایران به کار بسته است.

در واقع مهم‌ترین عاملی که بر اتخاذ راهبردها و استراتژی‌های سیاست خارجی ایالات متحده تأثیر می‌گذارد، منافع ملی این کشور است. تمامی رؤسای جمهور ایالات متحده نیز در راهبرد خود، همواره پس از مشخص ساختن انواع منافع و اولویت‌ها، به ابزارها و راه‌های دستیابی به آن پرداخته‌اند؛ به عبارت دیگر آن‌چه در اولویت راهبردی دولتمردان امریکایی دیده می‌شود، منافع ملی است و تفاوت میان آنان تنها در برداشته‌هایی است که از منافع و اولویت‌ها دارند. راهبرد ایالات متحده در قبال افراط‌گرایی و تروریسم در منطقه در راستای منافع ملی و امنیتی خود و رژیم صهیونیستی هست. به دنبال حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر استراتژی مبارزه با تروریسم این فرصت را در اختیار رهبران آمریکا قرار می‌دهد که توجیه مناسب برای تأمین منافع کشورشان را از طریق این سیاست داشته باشند پیگیری سیاست مبارزه با تروریسم بعد از یک دهه این فرصت را در اختیار رهبران آمریکا قرار داد تا استراتژی متناسب با منافع خود را در عصر امنیتی جدید با توجه به ارزش‌های خود شکل دهند (Charles, 2001: 39).

استفاده از زور و قدرت با بهره‌گیری از انواع روش‌های تروریستی لازمه کسب منافع است و برخورد گزینشی آمریکا و شیوه تعامل تبعیض‌آمیز غرب با پدیده تروریسم نیز از همین جا نشأت می‌گیرد (واعظی، ۱۳۸۰: ۴۱). در دوران جنگ سرد اولویت سیاست خارجی ایالات متحده مبارزه با کمونیسم و نفوذ شوروی بود. جنگ میان افغانستان و شوروی سیاستمداران امریکایی را نسبت به نفوذ کمونیسم در این کشور و به تبع آن منطقه خاورمیانه، که دارای ارزش‌های استراتژیکی و ژئوپلیتیکی بسیار داشت، نگران کرد. به همین دلیل و نیز برای جلوگیری از رشد و نفوذ انقلاب اسلامی ایران در منطقه، طالبان را به وجود آورد. نتیجه شکل‌گیری تشکیلات طالبان به وجود آمدن افغان‌های عرب و رشد چشمگیر جهاد اسلامی در افغانستان علیه نیروهای شوروی بود، اما به‌طور کلی سه عامل مهم منجر به تغییر مسیر رادیکالیسم سنی و کنار گذاشتن آن از سوی ایالات متحده شد که عبارت بودند از: خروج شوروی از افغانستان؛ جنگ خلیج فارس و فروپاشی شوروی (برزگر، ۱۳۸۱: ۲). پس به وضوح مشخص است در برهه‌ای از زمان منافع آمریکا ایجاب می‌کرد تا طالبان و القاعده را به وجود آورده و تقویت کند و در مقطعی دیگر و زمانی که نیروهای جهادی علیه منافع این کشور قرار گرفتند و مبارزه با حضور نیروهای امریکایی به‌عنوان دشمنان اسلام در

منطقه را سرلوحه مبارزات خود قرار دادند، تروریست‌هایی معرفی شدند که امنیت نظام بین‌الملل را به مخاطره انداخته‌اند. چشم‌پوشی آمریکا در قضیه کشته‌شدن دیپلمات‌های ایرانی به دست نیروهای طالبان در افغانستان گواهی بر تبعیض قائل شدن این کشور در برخورد با تروریسم است.

براساس آنچه وصف شد، هدف اصلی رادیکالیسم سنی در قالب تروریسم القاعده‌ای، که نوعی تروریسم فراگیر است، به چالش کشیدن حکومت‌های فاسد، ناکارآمد و وابسته منطقه است که در طول دهه گذشته به‌طور کامل در اختیار سیاست‌های غرب قرار داشته‌اند. در واقع بن‌لادن با هدف قراردادن آمریکا، ضمن به چالش کشیدن فرهنگ غرب به نوعی تلاش کرد حکومت‌های منطقه را در برابر خشم رهبری آمریکا و غرب قرار دهد و بر نارضایتی مسلمانان از سیاست‌های غرب در این منطقه تأکید ورزد. طبق نظر وزارت خارجه آمریکا، القاعده در مقیاس جهانی و در بیش از پنجاه کشور جهان عمل کرده و از شیوه‌ها و فناوری‌هایی که به‌واسطه جهانی شدن امکان‌پذیر شده است، استفاده می‌کند و از لحاظ مالی و لجستیکی به سازمان‌های خیریه، بخش‌های خصوصی و حامیان ثروتمند خود، که عمدتاً در دو کشور امارات متحده عربی و عربستان سعودی و یا سایر کشورهای حوزه خلیج فارس و جهان عرب زندگی می‌کنند، متکی است. این نوع تروریسم، خواهان بیرون‌راندن مهاجمان خارجی از سرزمین‌های اسلامی، جایگزینی رژیم‌های راستین اسلامی با رژیم‌های فاسد و سرکوب‌گر وابسته به غرب و دفاع از مسلمانان برای کسب حقوقشان در چین، بوسنی، فلسطین، کشمیر، غرب چین، فلپین و سایر نقاط جهان است (برزگر، ۱۳۸۱: ۲). درباره گروه‌های افراطی اسلام‌گرا باید به گروه‌های تکفیری، سلفیه سنتی، القاعده و سایر گروه‌های افراطی اشاره کرد. سازمان یافته‌ترین و کارآمدترین جریان تکفیری معاصر را می‌توان در سازمان القاعده سراغ گرفت. رهبران القاعده از تکفیر برای توجیه اعمال خشونت‌آمیز خود علیه دیگران بهره می‌برند و تلاش دارند به‌طور گسترده از این واژه و مفهوم فقهی برای توجیه جهاد خود علیه مسلمانان و غیرمسلمانان بهره‌برداری کنند. کشورهایی چون عراق، پاکستان و علی‌الخصوص سوریه قربانی فتاوی تکفیر شده و شاهد کشتارهای فراوانی بوده‌اند (شهیدی، ۱۳۹۲: ۱۵۷-۱۵۸). براساس اطلاعات دقیق در این زمینه آنچه سازنده آشوب دنبال می‌کند ایجاد بی‌نظمی، کشتار درون تمدنی، سست کردن مبانی دینی مردم منطقه و برگزاری انتخابات هدایت شده و روی کار آوردن دولت وابسته و ضعیف در منطقه است؛ آنچه در توصیف وضعیت کشورهای اسلامی و منطقه آمد زمینه ساز این تفکر و رویکرد آمریکایی هست.

دانیل چارد نویسنده و مورخ آمریکایی نوشته «تناقض در رویکرد مبارزه با تروریسم آمریکا چیز جدیدی نیست. در دهه ۸۰ میلادی سازمان سیا با همکاری عربستان و پاکستان، به گروه‌های افراطی موسوم به مجاهدین در افغانستان کمک می‌کرد تا علیه ارتش شوروی بجنگند اسامه بن لادن یکی از افرادی بود که از این کمک‌ها برخوردار بود و بعد چهره مهم القاعده شد. آمریکا هیچ تعریف یکسانی از تروریسم نداشته است، نهادهای مختلف دولتی و فدرال تعریف خاص خود را دارند. به‌علاوه باید گفت که هیچ اجماع بین‌المللی درباره مفهوم تروریسم وجود ندارد. محققان دانشگاهی که از دهه ۱۹۷۰ میلادی در حال

مطالعه تروریسم هستند نیز به تعریف واحدی درباره آن نرسیده‌اند؛ هر چند در مجموع این تعریف از تروریسم بیشتر جا افتاده است تروریسم نوعی خشونت است که، با اهداف و انگیزه سیاسی صورت می‌گیرد. تروریسم اغلب به صورت غیر دولتی فعالیت می‌کند. این تعریف به کنار، دولت‌ها همیشه در کاربرد برجسب تروریسم انگیزه سیاسی داشته‌اند و ایالات متحده هم استثنا نیست. آمریکا از مجاهدین افغان در دهه ۸۰ میلادی تا «کنترا»های دست راستی یعنی گروه‌های مسلح ضد دولت سوسیالیست در نیکاراگوا حمایت کرده و از طرف دیگر چریک‌های فلسطینی و آمریکای لاتین را تروریست خوانده است. وزارت امور خارجه نام منافقین را از فهرست تروریسم حذف کرده و از آن حمایت نموده است (چارد، ۱۳۹۶: ۱). رفتار جدید امریکایی‌ها پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به نسبت دوره پیش از آن بسیار کمتر به متحدان و نهادهای جهانی وابسته بود بلکه بیشتر بر مبنای یک‌جانبه‌گرایی و توسل به اقداماتی که نام آن را «حمله پیش‌دستانه» گذاشته‌اند، استوار می‌باشد. از این رو آمریکا از ادبیات «رژیم‌های سرکش»، «سلاح‌های کشتار جمعی» و «خطرات مشترک جهانی» در این دوره برای افزایش هر چه بیشتر قدرت بلامنازع نظامی خود به‌منظور تنظیم نظم جهانی استفاده می‌کند (ایکنبری: ۱۳۸۲: ۸۵). این شرایط در ایالات متحده زمینه تقویت و پشتیبانی از گروه‌های افراطی را نیز افزایش داده است.

اگرچه درباره ظهور پدیده‌هایی نظیر «طالبان» (دهه ۱۳۷۰)، «القاعده» (دهه ۱۳۶۰) و «داعش» (دهه ۱۳۹۰) حرف و حدیث فراوانی وجود دارد اما در عین حال ترکیب تهدید و فرصت‌هایی که این سازمان‌ها در اختیار دولت امریکا قرار دادند، شرایط جدیدی را برای توسعه‌طلبی نظامی - امنیتی در اختیار دولتمردان ایالات متحده قرار داد (مصلی‌نژاد: ۱۳۸۶: ۲۵۱). بدون وجود این گروه‌ها و سازمان‌های منظم افراط‌گرا، امریکایی‌ها قادر به پیاده‌سازی نیروهای نظامی خویش در کشورهایی که اکثریت قاطع مردمانشان با نفوذ غرب مخالف هستند، نبودند. تا اینجای کار مهندسی توزیع تروریسم و مدیریت آن با موفقیت زیادی صورت گرفته است.

پشتیبانی از گروه‌های تروریستی؛ پشتیبانی از گروه‌های شورشی و تروریستی به‌منظور دستیابی به هدفی خاص، در سیاست خارجی آمریکا، سیاستی ریشه‌دار است. سابقه‌ی تاریخی معاصر اعمال این سیاست به حمایت تسلیحاتی و مالی آمریکا از مجاهدان افغان در دوره‌ی پس از حمله‌ی شوروی به این کشور مربوط می‌شود. نتیجه‌ی آن سیاست اشتباه، شکل‌گیری القاعده و حملات تروریستی یازدهم سپتامبر بود اما در سال‌های اخیر و به‌ویژه در جنگ داخلی سوریه، ایالات متحده بار دیگر و به‌منظور تقویت مخالفان رژیم اسد و به بهانه‌ی تقویت ارتش آزاد سوریه، از گروه‌های تروریستی فعال در این کشور حمایت مالی و تسلیحاتی کرد (تخشید و جلائیان، ۱۳۹۶: ۴۵؛ Durden, 2015; Washington Post, 2014). ایالات متحده در تقویت گروه تروریستی داعش و در راستای مبارزه و براندازی بشار اسد تسلیحات نظامی را از طریق بازارهای سیاه به سوریه ارسال می‌کند (Baddour, 2015). تا از این طریق در این بی‌نظمی سازمان یافته نقش خود را ایفا کند و درباره نظام بشار اسد نیز گفتنی است که از دیگر

کارکردهای هرج و مرج خلاق آمریکا مبارزه با نظام‌های غیرهمسو و یا متحد محور مقاومت در نظر هست.

بر این اساس گفتنی است که، برخلاف نظرات اعلانی مقامات ارشد دولت‌های آمریکا، انگلیس، داعش و سایر گروه‌های تروریستی تهدیدی علیه آمریکا و متحدان آن نداشته‌اند و در مجموع و براساس نگاه به نتیجه، برای این کشورها دستاورد هم داشته و فرصت بوده‌اند. مقام معظم رهبری درباره نقش آمریکا در ایجاد و حمایت تروریست اشاره کرده‌اند «امروز آمریکایی‌ها ادعا می‌کنند می‌خواهند با تروریسم مبارزه کنند، در حالی که خطرناک‌ترین گروه‌های جرّار تروریستی را خود اینها به وجود آوردند؛ داعش را چه کسی به وجود آورد؟ خودشان اعتراف می‌کنند که در ایجاد داعش نقش و سهم اصلی را داشته‌اند... این جاهلیت است؛ این همان جاهلیتی است که امروز در دنیا وجود دارد» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۰۲/۲۶). گروه‌های تروریستی را بنا به اعتراف خود آمریکایی‌ها خودشان ایجاد کرده‌اند به‌خصوص در عراق (Hussain, 2015: 1). با کمک مالی و تسلیحاتی ایالات متحده موصل را تصرف کردند و در همه اینها آمریکا نقش داشته است (Witts, 2015). ایالات متحده در دوره پیش از ترامپ و به‌خصوص در دوره باراک اوباما علاقه نداشته در مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی اقداماتی را انجام دهد، در دوره اوباما در مقایسه با دوره پیش از خود نشان می‌دهد که مقابله با تروریسم از اولویت برخوردار نبوده است (Ford, 2010: 4) این رویکرد خود گویای این موضوع است که باراک اوباما در تقویت و تثبیت تروریسم و افراط‌گرایی ایفای نقش کرده است (گوهری مقدم، ۱۳۹۰: ۱۷۸). با این وصف و آنچه که در عمل اتفاق افتاده می‌توان با تکیه بر اسناد موجود تحلیل کرد که گروه تروریستی داعش در دوره اوباما و با حمایت و طرح و نقشه ایالات متحده راه‌اندازی شده است هر چند در اعتراف برخی مقامات آمریکایی نیز به این موضوع اشاره شده است.

در خصوص استراتژی آمریکا در بهره‌گیری از گروه‌های تروریستی داعش «گوشت دم توپ» و با رویکرد هرج و مرج سازنده بعد از انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱ و پس از آن سرعت و شتاب بیشتری به خود گرفت؛ به این دلیل که ایالات متحده همواره سیاست توازن قوا را در منطقه خاورمیانه دنبال می‌کرد و با چنین تحولاتی معادلات به هم ریخته و ایالات متحده نگران این موضوع شد که نظام‌های مردم پایه و اسلام‌گرا مشابه انقلاب اسلامی در منطقه جایگزین نظام‌های وابسته اقتدارگرا شود، با این تعریف منافع خود را از دست می‌دهد و جایگاه رژیم صهیونیستی را نیز در منطقه متزلزل خواهد کرد. با ایجاد هرج و مرج در منطقه در صدد شکل‌گیری دولت ضعیف، دموکراسی هدایت شده و یا تجزیه کشورهای منطقه به‌خصوص سوریه و عراق را در برنامه خود داشت.

درباره وجود تضاد و پارادوکس در استراتژی ایالات متحده در سرکوب داعش گفتنی است که، با شکل‌گیری داعش گروه موسوم به «ائتلاف ضد داعش» شکل گرفت. گروه شکل گرفته که از مجموعه چندین کشور با فرماندهی آمریکا بود برای مقابله با داعش با هزینه روزانه معادل ۸,۳ میلیون دلار و مشارکت ۵۲ کشور بود (آلن و مک گورک: state.go). سؤال اساسی در این زمینه این است که آیا ۵۲

کشور به خصوص با محوریت ایالات متحده در سرکوب داعش عاجز هستند؟ دیدگاه‌های متفاوتی نقل شده است، ائتلاف ضد داعش در امور پشتیبانی و تأمین ادوات لجستیکی حمله به مواضع «داعش» از ناپودی و یا حداقل توقف یا تضعیف آن ناتوان هستند؛ به نظر می‌رسد چنین نیست عدم قاطعیت در برخورد با گروه تروریستی داعش خود دلیلی بر حمایت از این گروه هست. در تصدیق این گفتنی است، ژنرال «لوید آستین» رئیس مرکز فرماندهی ایالات متحده مرتب افکار عمومی جهان را به «صبر استراتژیک»<sup>۱</sup> در مقابل داعش دعوت می‌کند (آستین: defense.gov).

ایالات متحده در سال ۲۰۱۲ و تا نیمه سال ۲۰۱۳ داعش را در سوریه یک فرصت قلمداد می‌کرد و از این رو در جریان برگزاری اجلاس‌های «دوستان سوریه» اصرار داشت که داعشی‌ها و جبهه‌النصره و سایر گروه‌هایی که علیه بشار اسد می‌جنگند، در این اجلاس‌ها حضور داشته باشند که البته این گروه‌ها به دلیل آنکه می‌دانستند در نهایت امریکایی‌ها روی گروه «ارتش آزاد» به‌عنوان پیشانی معارضة تأکید دارند، از شرکت در این اجلاس‌ها خودداری می‌کردند.

از اواسط سال ۲۰۱۳ و درست از زمانی که حزب‌الله لبنان عملیات سنگین و مؤثر «القصیر» در شمال استان حمص با پیروزی کامل انجام داد، امریکایی‌ها آرام‌آرام ادبیات مخالفت با این گروه‌ها را در پیش گرفتند. از این مقطع، هر وقت یکی از مقامات امریکایی به عربستان سفر می‌کرد، محافل سیاسی رسانه‌ای غربی به چالش جدی بین امریکا و عربستان بر سر این گروه‌ها اشاره می‌کردند تا جایی که در تاریخ سی‌ام مهر ماه ۹۲ این رسانه‌ها نوشتند رئیس دستگاه اطلاعات عربستان گفته است که کشورش در اعتراض به تغییر سیاست‌های امریکا در قبال سوریه، روابط خود را با این کشور محدود می‌کند.

امریکایی‌ها براساس آنچه تاکنون عمل کرده‌اند، به‌طور جدی در جهت مهار و تضعیف داعش نبوده و آنان در این راه به «مدیریت داعش» فکر می‌کنند. البته به گواهی آنچه در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ تجربه تاریخی نشان داده، استراتژی ایالات متحده مهار داعش نیست؛ بلکه خود امریکایی‌ها در راه‌اندازی و تقویت گروه‌های افراطی و تروریستی نقش دارند؛ چون منافع آنها چنین ایجاب می‌کند. ضمن آنکه براساس استدلال‌هایی که ذکر شد، به گروه‌هایی نظیر داعش «احتیاج استراتژیک» دارند. به نظر می‌آید که در مدیریت داعش، داعش و گروه‌های شبیه آن باید در جغرافیای مقاومت فعال باشند. توجه به داعش از حوزه تنها نظامی-امنیتی به سایر حوزه‌ها از جمله اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تعمیم داده شود و بر آنها تأکید بیشتری صورت گیرد (زارعی، ۱۳۹۴: ۶۹). با تبیین این برداشت از اهمیت داعش برای ایالات متحده علاوه بر منافع سیاسی و اقتصادی، امریکا با استفاده از روش هرچ مرج خلاق در دل دولت‌ها تمرکز آن را در محور مقاومت قرار داده‌اند.

۱. صبر استراتژیک با عنایت به استراتژی کلان امریکا در منطقه خاورمیانه به‌خصوص در قبال جهان اسلام بیانگر این است که تا زمان بهره‌برداری از این گروه نه تنها داعش و گروه‌های تکفیری را سرکوب نکرده بلکه در آن مدت نیز تقویت کرده است.

استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا از جمهوری خواه گرفته تا دموکرات همواره شعار حمایت از حقوق بشر و مبارزه علیه تروریسم را سر داده‌اند. در واقعیت و محیط کشور هدف و صحنه عمل از تروریسم و حمایت کرده و در تشکیل گروهک‌های تروریستی نقش داشته و پشتیبانی مالی و لجستیکی کرده است. حمایت از تروریسم از ابزارها و راهکارهای پیشبرد اهداف سیاست خارجی آمریکا بوده است. اما شکل و رویکرد حمایت از تروریسم در این دولت‌ها متفاوت بوده که جدیدترین شکل آن آشوب سازنده است که از این طریق آمریکا در صدد ایجاد دولت ضعیف و یا دست کم جلوگیری از شکل‌گیری یک کشور قدرتمند در منطقه خاورمیانه است.

### مقایسه رویکرد انقلاب اسلامی و ایالات متحده

مطالعه و مقایسه نهضت‌های انقلابی با گروه‌های افراطی نشان می‌دهد که گروه‌های افراطی مثل القاعده و داعش ریشه در جریان‌های مذهبی گذشته در تاریخ اسلام دارد. روحیه‌ها، روش‌ها و عقاید آن چیز جدید و بی‌سابقه نیست. تنها تفاوت جریان و گروه‌های تکفیری در وضعیت و موقعیت جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی است. آنها برخلاف جریان‌های قبلی، داعیه حکومت‌داری و احیا خلافت را در سر دارند. در حال حاضر نیز در سطح جهان اسلام و گستره قلمروی اسلامی این نوع روحیه‌ها، بینش‌ها و خط و مشی‌ها که آکنده از جزمیت و جمود، قشری‌نگری و سطحی‌نگری و جزئی و فرعی‌نگری است، به شدت رایج شده است. تروریست‌ها چه افراد و چه سازمان‌ها، تفسیر ذهنی و غیرواقعی از جهان واقعی دارند. ادراکات تنها از محیط اجتماعی و سیاسی محدود است (Crenshaw, 1988). تفاوت اساسی ریشه گروه‌های افراطی و تروریسم مدرن با دوره تاریخی قدیم در ماهیت و ریشه پیدایش آن است. تروریسم کنونی (داعش) در منطقه غرب آسیا به تعبیر «کارل اشمیت» به اندازه یک «گوشت دم توپ» ارزش دارند. «جان ورنر مولر» نیز یکی از منتقدان نظریه پارتیزانی است که بر چالش «ذینفع سوم» متمرکز می‌شود که در نهایت، پایان رابطه طرف دولتی (سوم) با چریک‌ها را به یک «سیاه چاله» تعبیر می‌کند (آزاد، ۱۳۹۳: ۴۸؛ SCHMITT, 2004: 53-59). با این تفاسیر گفتنی است که تروریسم کنونی در منطقه گرفتار بازی آمریکا شده و مبتنی بر چارچوب نظریه «هرج و مرج خلاق» ایالات متحده با ایجاد آشوب منافع خود را بهره‌برداری می‌کند.

براساس رویکرد نظری ارائه شده آمریکا در منافع حاصل از آشوب سهیم شده و به نوعی بازی را به دست می‌گیرد؛ این در حالی است که جمهوری اسلامی در این آشوب متضرر شده و به هم ریختگی امنیت منطقه امنیت جمهوری اسلامی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

جدول زیر نمایانگر تفاوت نگرش جمهوری اسلامی و ایالات متحده به گروه‌های افراطی است.



## جدول ۱: تفاوت نگرش جمهوری اسلامی و ایالات متحده به گروه‌های افراطی

ردیف	رویکرد انقلاب اسلامی به افراط تروریسم	رویکرد ایالات متحده به تروریسم
۱	مقابله و مبارزه با تکفیر - تروریسم	برخورد دوگانه با تکفیر - تروریسم
۲	مبارزه در جهت آرمان دینی و منفعت ملی	بهره‌کشی استعماری «استفاده ابزاری»
۳	در جهت نابودی رژیم صهیونیستی	در جهت تأمین امنیت اسرائیل
۴	برای تقویت محور مقاومت (لبنان، سوریه و عراق)	تضعیف محور مقاومت (لبنان، سوریه و عراق)
۵	توسعه و تعمیق گفتمان انقلاب اسلامی ایران	مقابله و براندازی انقلاب اسلامی ایران
۶	هویت‌گرایی اسلامی و انسجام	بحران هویت و شکاف
۷	مردم‌سالاری در راستای امت واحد	فردگرایی و محوریت استبداد رأی
۸	پاسخ به شرایط جامعه و حل بحران	پاسخ به شرایط جامعه و بحران آفرینی
۹	رویکرد دینی (ایدئولوژیک) و فطری مقابله با ظلم و استکبار	منافع مادی توسعه طلبی سیاسی

ایالات متحده منطقه غرب آسیا را مولود افراط‌گرایی می‌دانند (موسوی‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۹). ایالات متحده مبتنی بر نظریه آشوب بعد از خلق بحران به خاورمیانه لشکرکشی کرده است و همواره بی‌ثباتی این منطقه را بر ثبات دائمی ترجیح داده است، که این خود مصداقی بر رفتار پارادوکسیکال ایالات متحده است. موضوع دیگر در نوسان اندیشه‌ایی و رویکرد ایالات متحده در موضوع تروریسم گفتنی است که آمریکا تا سال ۱۹۹۶ برای تروریسم اهمیت کمتری قائل بود؛ بلکه از سال‌های ۱۹۹۶ و پس از آن گروه‌های تروریستی را تعقیب می‌کرد (سیمبر، ۱۳۸۵: ۱۷۶)؛ حادثه یازده سپتامبر مسئله تروریسم را برای آمریکا به یک اولویت مطالعاتی و در عرصه سیاست خارجی بدل کرد (گوهری‌مقدم، ۱۳۸۷: ۲۶۲). مبارزه و مقابله به ایالات متحده فرصت ایجاد کرده و از این فضا استفاد می‌کرد و امروزه استفاده می‌کند برای لشکرکشی به غرب آسیا و تثبیت حضور خود در منطقه که بسیاری از سیاست‌ها و استراتژی خود را بر مبنای سیاست مبارزه تنظیم می‌کند. در فضای گفتمانی آمریکایی باور به خود برترینی ایالات متحده در قالب سیاست «استثناگرایی» دولت‌های آمریکایی کاری کرده است که خود را مجاز به هر تصمیمی بدانند (عسگریان و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵۲). استراتژیست‌های کاخ سفید برای تروریسم مصدایقی را ارائه کرده‌اند که با منافع و انگیزه‌های سیاسی خود را دنبال کرده‌اند (عسگریان و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵۳)؛ رویکرد ایالات متحده به تروریسم و افراط‌گرایی علاوه بر تناقض و پارادوکس موجود در استراتژی و رفتار سیاسی وجود دارد. در موضوع افراط‌گرایی و تروریسم با راه‌اندازی و تقویت گروه‌هایی نظیر القاعده و داعش در صدد بهره‌گیری با روش هرج و مرج خلاق هستند که با ابزار قرار دادن «گوشت دم توپ» این گروه‌ها «داعش» و «گروه تکفیری» به اهداف کلان و استراتژی خود فکر می‌کنند و توسعه طلبی سیاسی خود را دنبال می‌کنند. در حال حاضر، مشکلات ترکیه با ایران، ترکیه با سوریه، سوریه با همه و عرب‌ها هم با خود و هم با کشورهای غیرعرب از پیامدهای مثبت راهبرد هرج و مرج خاورمیانه برای آمریکاست؟ چرا

که در این شرایط، امکان پیگیری سیاست حل مشکلات منطقه‌ای توسط دولت‌های منطقه وجود ندارد و لاجرم تکیه بر آمریکا و سازمان‌های دست‌ساز این کشور گریزناپذیر است. پیگیری استراتژی هرج و مرج سازنده توسط آمریکا در خاورمیانه و مناطق پیرامونی اثر دومینواری را به دنبال خواهد داشت که نه تنها موجب هم‌افزایی بحران در این مناطق می‌شود بلکه بازیگرانی همچون روسیه، چین و ایران را که رقبای آمریکا در منطقه هستند را نیز تحت تأثیر مستقیم قرار خواهد داد (حمایتیان، ۱۳۹۴: ۱). تئوری هرج و مرج هدایت شده چنان شرایطی را در کشور قربانی، به وجود می‌آورد که می‌تواند «مداخله بشردوستانه» را توجیه کند. برخی دیگر می‌گویند این تئوری باعث می‌شود از مداخله نظامی برای غارت منابع طبیعی کشور دیگری پرهیز شود. در نهایت پارادوکس و تناقض رفتاری واشنگتن برای خود سیاستمداران و همپیمانان ایالات متحده نیز وجود دارد که، استراتژی «هرج و مرج خلاق» و «جنگ نرم» که آمریکا به‌عنوان جایگزینی برای جنگ‌های ناکام خویش در منطقه در پیش گرفته بود، پس از شکست در سوریه و عراق به استراتژی درگیر کردن و گرفتار کردن هم‌پیمانان در این جنگ‌ها تبدیل خواهد شد.

این در حالی است که در گفتمان انقلاب اسلامی بر اساس آیه شریفه قرآن «نساء ۱۴۱» هرگونه سلطه‌گیری و سلطه‌پذیری را نفی کرده و رد می‌کند و با استناد بر همین آیه شریفه که در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز گنجانده شده و از مبانی اندیشه سیاسی رهبران انقلاب اسلامی نیز هست. مفاهیم عدالت‌طلبی، ظلم‌ستیزی، ضد استکبار و استعمارستیزی، استقلال‌طلبی و حمایت از مظلومین و مستضعفین و مبارزه با مستکبرین از تأسیس نظام جمهوری اسلامی تاکنون از رویکرد واحد و یکسانی پیروی کرده است.

### نتیجه‌گیری

مقاله در پی مقایسه رویکر انقلاب اسلامی و ایالات متحده در قبال افراط‌گرایی و تروریسم بود که، واشنگتن در راهبرد مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم رویکرد دوگانه اتخاذ کرده و همواره در رویکرد خود مبتنی بر منافع ملی خود عمل کرده است. ولی انقلاب اسلامی از زمان پیروزی تاکنون رویکرد واحد و منسجمی در قبال تروریسم و افراط‌گرایی داشته است و راهبرد اتخاذی خود را در میدان عمل نشان داده است. رویکرد انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران با ایالات متحده در موضوع افراط‌گرایی و تروریسم همواره متفاوت بوده است. به بیان دیگر اینکه منفعت ملی مدنظر در انقلاب اسلامی که «در حمایت مظلومین و نهضت‌های آزادی بخش» «و مبارزه با استکبار و تروریسم» جزء لاینفک مبانی سیاست خارجی ایران است که در رویکرد ثبات منطقه تعریف و دنبال می‌شود. در این زمینه ایالات متحده همواره سیاست دوگانه‌ای را در منطقه دنبال کرده است و منافع خود را در آشوب منطقه‌ای می‌داند. منافع ملی آمریکا در هرج و مرج خلاق نهفته و امنیت رژیم صهیونیستی و منافع امنیتی ایالات متحده و حامیانش در این چارچوب نظری تعریف و دنبال می‌شود.

در این خصوص گفتنی است که رویکرد انقلاب اسلامی و ایالات متحده در یک موضوع و پدیده مشخص دو استراتژی متفاوت دنبال شده است؛ انقلاب اسلامی بر اساس ثبات استراتژی و اندیشه و آرمان خود همواره از نهضت‌های مردمی حمایت کرده و در مقابل افراط‌گرایی و تروریسم ایستادگی و مبارزه کرده است؛ ولی هدف ایالات متحده از بی‌نظمی سازمان یافته با افراط‌گرایی و تروریسم در منطقه، علاوه بر مقابله با گروه‌های جهادگرا، اقدام علیه کشورهای تهدیدکننده منافع امریکا بوده است؛ بنابراین هرگاه منافع امریکا در مبارزه با تروریسم تأمین می‌شد، به شدت با آن مقابله کرده و هرگاه تأمین منافع ایالات متحده مشروط به همکاری و تقویت گروه‌های تروریستی بوده، اقداماتی را در جهت حمایت از آنان انجام داده است. از یک طرف به عراق و افغانستان نیرو اعزام می‌کند تا با تروریست‌ها بجنگند.

در تحلیل نهایی، باید گفت که همواره یکی از اولویت‌های همیشگی و اساسی آمریکا در قبال خاورمیانه متفاوت از انقلاب اسلامی ایران بوده، زیرا حمایت از اقتدارگرایی و رژیم‌های اقتدارطلب همسو با سیاست‌های واشنگتن در این منطقه است. اولویت صیانت از ثبات/ امنیت در خاورمیانه کاملاً مبتنی بر منافع تعریف شده آمریکا در این منطقه حساس است. در حالی که جمهوری اسلامی ایران به دنبال حفظ نظم عادلانه منطقه بوده و جهت استقرار عدالت به دنبال نظم نوین بوده و از طریق نقش‌آفرینی مردم همانند انتخابات و سایر سازکارها اهداف خود را دنبال می‌کند.

آنچه در نتیجه تبیین شده بیانگر این است که راهبرد کلان ایالات متحده همواره یک پارادوکس وجود داشته که بر اساس منافع استراتژی‌اش «تعامل، مدیریت/کنترل، لشکرکشی و آشوب سازی» را انتخاب و تعقیب می‌کند. مقاصد اصلی واشنگتن علاوه بر تأمین منافع ملی، در صدد تغییر تحولات منطقه به نفع خود با حفظ کشورهای همسو منطقه و براندازی کشورهای غیرهمسو و روی کار آوردن دولت وابسته یا ضعیف همراه بوده است.

## منابع

- قرآن کریم.
- آزاد، امیرحامد (۱۳۹۳)، داعش در عراق، بحران پژوهی شماره ۱۲، نشریه بهار، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- ابراهیمی نبی‌الله (۱۳۸۶)، شورای همکاری خلیج فارس و برنامه هسته‌ای ایران، روزنامه شرق، ش ۶۲۲.
- اردستانی، حسین (۱۳۸۹)، «رویکرد جدید امریکا به مسائل بین‌المللی»، فصلنامه مطالعات دفاعی - امنیتی، س ۹، ش ۲.
- افتخاری اصغر و شبستانی، علی (۱۳۹۰)، «راهبرد جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تروریسم»، فصلنامه آفاق امنیت، سال چهارم، شماره دوازدهم - پاییز.

- امینیان، بهادر، کریمی قهرودی، مائده (۱۳۹۱)، «استراتژی دولت ملت سازی آمریکا در افغانستان»، دانش سیاسی، سال - هشتم، شماره اول، پیاپی ۱۵.
- ایزدی، بیژن (۱۳۸۱)، درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: بوستان.
- ایکنبری، گی جان (۱۳۸۲) «سه دوره نظم بین‌الملل‌گرایی لیبرال: امریکا و محذورات نظم جهان لیبرال»، ترجمه عسکر قهرمانپور، مجله مطالعات منطقه‌ای، بهار.
- آستین، لوید (۲۰۱۴)، رویکرد ائتلاف، براساس اظهارات ۱۷ اکتبر ۲۰۱۴، دسترسی در: <http://www.defense.gov/news/newsarticle.aspx?id=123439>
- آشوری، داریوش (۱۳۷۳)، *دانشنامه سیاسی*، تهران: انتشارات مروارید.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۱)، *وقایع ۱۱ سپتامبر: رشد رادیکالیسم سنی و چالش‌های جدید امنیتی در حوزه خلیج فارس*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- بیانات مقام معظم رهبری، دسترسی در: [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)
- تخشید، محمدرضا و جلائیان، فاطمه (۱۳۹۶)، «سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا و تروریسم در منطقه خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر»، فصلنامه سیاست دانشگاه تهران، دوره ۴۷، ش ۱: ۴۱-۵۶.
- تخشید، محمدرضا، نوریان، اردشیر (۱۳۸۷) «یکجانبه‌گرایی امریکا و تأثیر آن بر نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۲.
- ثریا، جمشید (۱۳۸۸)، «آمریکا: تروریسم و بنیادگرایی»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره‌های ۲۱۹ - ۲۲۰.
- جعفری ولدانی، اصغر و نجات، سیدعلی (۱۳۹۲)، «نقش قدرت‌های منطقه‌ای در سوریه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۲۰، شماره ۴.
- چارد، دانیل (۱۳۹۵)، شعار مبارزه با تروریسم آمریکا تناقض‌آمیز است، مترجم: حسن سالک رضائی، قابل دسترسی در:
- [irma.ir](http://irma.ir)
- حمایتیان، احسان (۱۳۹۴)، سیاست خارجی امریکا در قبال تروریسم و تأثیر آن بر امنیت خلیج فارس، خبرگزاری فارس آذر ۱۵.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸)، *صحیفه نور*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۳) *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ج ۱۵.
- دهقانی فیروزآبادی، فرازی، سید جلال و مهدی (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، س ۹، ش ۲۸.
- زارعی سعیدالله (۱۳۹۴)، «دوستی و دشمنی امریکا و داعش: الگوی رفتاری امریکا با تروریسم»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال شانزدهم: بهار، شماره ۶۰: ۱۲۳-۱۴۸.
- سلیمانی رضا (۱۳۸۵)، «آشفتگی معنای تروریسم»، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، شماره ۳۶: ۱۸۱-۱۹۸.

- سلیمانی، رضا و قاسمی، بهزاد (۱۳۹۳)، «مقایسه رویکرد انقلاب اسلامی و ایالات متحده به نقش مردم در بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه (۲۰۱۱-۲۰۱۴)»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، س ۳، ش ۱۱: ۴۵-۶۴.
- سلیمانی، رضا (۱۳۸۶)، «آشفتگی معنای تروریسم در گفتمان علمی و سیاسی»، راهبرد، شماره ۴۳: ۱۷۱-۲۰۰.
- سیمبر، رضا (۱۳۸۵)، «چالش‌ها و ابهام‌ها تطبیق تعریف تروریسم از دیدگاه پاره‌ایی از بازیگران مؤثر بین‌المللی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۹: ۱۷۱-۱۹۲.
- شهبابی، سیف‌الرضا (۱۳۸۱)، *استراتژی‌های نظامی-امنیتی جدید آمریکا در منطقه، آبادی*.
- عسگریان، عباسقلی؛ صارم، شیرواند؛ نجف‌لوی ترکمان، مجید؛ ادیب سرشکی، میلاد (۱۳۹۴)، «تحلیل گفتمانی نگاه بازیگر آمریکایی و ایرانی به مفهوم تروریسم»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س ۵، ش ۲، تابستان ۱۳۹۴: ۱۴۵-۱۸۳.
- فتحی، یوسف (۱۳۹۴)، «بررسی ماهیت، زمینه‌ها و اهداف تروریسم مدرن در اندیشه سیاسی آیت‌الله‌خامنه‌ای»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، س ۴، ش ۱۶: ۴۷-۶۴.
- فیرحی، داوود و ظهیری، صمد (۱۳۷۸)، «تروریسم: تعریف، تاریخچه و رهیافت‌های موجود در تحلیل پدیده تروریسم»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۳.
- قاسمی، بهزاد (۱۳۹۴)، «داعش و نقش منابع مالی در بقا آن»، بحران پژوهی، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، س ۲، ش ۵.
- *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران* (۱۳۷۵)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- گوهری مقدم، ابوذر (۱۳۸۶)، «مروری بر تغییر پارادایمی در سیاست خارجی آمریکا در دوران بوش»، فصلنامه راهبردی، س ۱۶: ۲۶۲.
- گوهری مقدم، ابوذر (۱۳۸۶)، «سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۹)، «تحولات الگویی سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ سرد» فصلنامه سیاست دوره ۳۸، ش ۱، بهار.
- موسوی‌نیا، سیدرضا (۱۳۹۰)، خاورمیانه و چالش دولت‌های ورشکسته از دیدگاه امنیت بین‌الملل، مجله.
- نجات، سیدعلی (۱۳۹۳)، «رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات نوین خاورمیانه»، مجله: سیاست دانشگاه تربیت مدرس، زمستان ۱۳۹۳، سال اول - شماره ۴: ۶۱-۷۶.
- واعظی، حسن (۱۳۸۰)، *ریشه‌یابی تروریسم و اهداف آمریکا از لشکرکشی به جهان اسلام، تهران*.
- هرسیج، حسین (۱۳۸۱)، «تجزیه و تحلیل و ارزیابی سیاست مهار دوجانبه»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ایی، اسرائیل شناسی - امریکاشناس، جلد ۱۲: ۱-۱۲۷.
- هزاوه‌ای، سیدمرتضی و باوریان، فریده (۱۳۹۳)، «مشابهت‌های فکری-عملی دو جریان سیاسی خوارج نهروان و القاعده عراق»، نشریه مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۱۱.
- آلن، جان و مک‌گورک، برت (۲۰۱۴)، براساس گزارش رسمی «جان آلن» و «برت مک‌گورک» نمایندگان ویژه نیروهای ائتلاف جهانی ضد داعش در وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا، دسترسی در:

- Barnett, Brooke, & Reynolds, Amy (2009), *Terrorism and the Press: An Uneasy Relationship*. New York: Peter Lang;
- Hoffman, Bruce (2006) *inside terrorism* (2nd ed). Columbia University Press.
- Broum, Randy (2004), *Psychology of Terrorism*, Tampa: University of south Florida. Printed in the United States of America.
- Brunelli, Michele, "Globalisation of security in The Persian Gulf", *Iranian Review of Foreign Affairs*, vol2, N.4, winter 2012.
- Charles, Krauthammer (2001), "The War: A Roadmap", *Washington Post*, September.
- Hussain, Dilly (2015), *ISIS: The Unintended Consequences of the U.S Led War on Iraq*, Retrieved From [Foreign Policy Journal.com](http://ForeignPolicyJournal.com).
- Witts, Tamara (2015), *the Regional Impact of U.S Policy toward Iraq and Syria*, Washington: Brookings Institution Press.
- Concerning restrictive measures against Iran and repealing Common Position 2007/140/CFSP ", Official Journal of the European Union, 27 July, 2010, pp.39
- Department of Defense Dictionary of Military and Associated Term. Washington D.C: Department of Defense, 2002.
- Dod, Department (2009) of Defense Dictionary of Military and Terms, 12 April 2001, (As Amended Through 19 August: 39.
- Levi, Michael, Jan / Feb (2008), "stopping, Nuclear Terrorism", *Foreign Affairs*, vol: 87, No: 2.
- Reuter E.B. and W.E. B. DuBois (1994). "The American Dilemma" .*Phylon*, Vol 5, No: 2.
- Rapoport, C. David, (1993), "Comparing Militarant Fundamentalist Movements and Groups", in *Fundamentalisms and the state*, ed. Marten Marty and Scott Appleby (Chicago: University of Chicago, press), 429-61.
- Baddour, Dylan (2015), *American Guns in ISIS Hands: See which U.S Made Weapons the Terrorists now have*, retrieved from [Chron.com](http://Chron.com).
- Durden, Tyler (2015), *Secret pentagon Report Reveals U.S Created ISIS as a Tool to Overthrow Syria's President Assad*, Retrieved From [zerohedge.com](http://zerohedge.com).
- Kolko, Gabriel (2002), "Another Century of war?" New York: New press.
- Douglas Pratt (2005), *the challenge of Islam: encounters in interfaith dialogue*, (Aldershot, Hamp: Burlington, VT: Ashgate Publication.
- Dedeoglu, Beril & Bermuda, q. (2003), *Triangle: Comparing Official Definitions of Terrorist Activity & quot; Terrorism and Political Violence*, Vol.15, No.3.